

نشست سلوک عرفانی بانوان

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

موسسه صدف عفاف نور

۱۳۹۵/۰۹/۱۵ هجری شمسی

۱۴۳۸/۰۳/۰۵ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيحَةُ الْعَالَمِ هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

موضوعی که برای ارائه در این مجلس محترم به این جانب اختصاص یافته است، با عنوان «سلوک عرفانی بانوان» مطرح شده است.

بحث پیرامون سلوک عرفانی بانوان را می‌توان با عناوین مختلفی ارائه داد، از جمله: عرفان و جنسیت، معنویت عرفانی در زنان، زن در آینه عرفان یا عبارات مشابه دیگر.

در این مجال قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که چه رابطه‌ای میان صنف زن و مقوله عرفان وجود دارد؟ بدیهی است که هر ارتباطی دست کم دوسویه است.

در این رابطه، یک‌سوی آن زن و سوی دیگر عرفان قرار دارد؛ بنابراین، در ابتدا ضروری است این دو مفهوم را بازخوانی نماییم.

برای مفهوم عرفان دست کم پنج معنا می‌توان متصور شد.

لازم به ذکر است که در این بحث، هدف پاسخ به این پرسش نیست که آیا زن می‌تواند علم عرفان نظری بیاموزد یا خیر، چرا که مسلم است که زنان نیز می‌توانند در حوزه علم عرفان آگاهی داشته باشند، همچنان که می‌توانند در علوم دیگری همچون فیزیک، شیمی، فقه، فلسفه، آثار فلسفی همچون «فصوص الحکم»، یا کتب عرفانی مانند «منازل السائرین» مرحوم حاج عبدالله تبحر یابند.

مراد ما در اینجا علم حصولی نیست؛ بلکه به سه نوع دیگر از علم می‌پردازیم:

۱. آیا زنان می‌توانند اهل اعمال سلوکی باشند و دریافت‌های مرتبط با این نوع سلوک را داشته باشند؟

۲. آیا زنان می‌توانند دریافت‌های عرفانی مرتبط با کمال انسانی را تجربه کنند؟

۳. آیا زنان می‌توانند به قله عرفان که همان علم حضوری شهودی و محصول کمال انسانی است دست یابند؟

آیا می‌توانند به مقام «فناء فی الله» و «بقاء بالله» برسند؟

آیا می‌توانند اسفار اربعه خود را تکمیل کنند؟

یا اینکه زنان به این مقامات دسترسی ندارند؟

به‌طور کلی، عرفان یا از سنخ عمل است یا از سنخ علم.

در بخش اول، عرفانی که از سنخ عمل است، به معنای سیر و سلوکی است که افراد بدون نیاز به سواد آکادمیک انجام می‌دهند؛ مانند حبیب اعجمی، کسی که به دلیل ناتوانی در خواندن و نوشتن به این نام شناخته شده است.

در بخش دوم، عرفانی که از سنخ علم است، خود به دو گونه تقسیم می‌شود: علم حضوری و علم حصولی. علم حضوری همان علم شهودی و وجدانی است که به تعبیر مقام معظم رهبری همان دریافت‌های تجربی است. علوم

وراثی، نه درسی به شمار می‌آیند، علمی که فرد آن‌ها را «ذوق» می‌کند و «می‌چشد». در مقابل، علم حصولی شامل علمی مانند فیزیک، فلسفه، ریاضیات و... است. هر یک از این دو نوع علم نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. علم حضوری که یا محصول کمال انسانی و دستاورد فناء فی الله و بقاء بالله است و یا محصول سلوک است. یعنی این آقا یا خانم هنوز به کمال نرسیده؛ ولی سالک است، به عالم برزخ رسیده، به عالم ملکوت رسیده، مشاهدات و مکاشفاتی دارد، دریافته‌ها و وارداتی دارد. عرفا بین این دو فرق می‌گذارند. می‌گویند سنخ آن علمی است.

۲. علم حصولی که بعد از کمال نصیب سالک می‌شود، با سنخ آن علمی که قبل از کمال نصیب سالک می‌شود متفاوت است. علم حصولی هم دو گونه است. و می‌تواند به علم عرفان نظری یا علم عرفان عملی تقسیم گردد.

بنابراین، گاهی عرفان به اعمال سلوکی اشاره دارد و گاهی به جنبه‌های علمی، خواه حضوری باشد یا حصولی. باین حال، در این مجال قصد ندارم به تفصیل به پنج معنای عرفان پردازم. از این پنج معنا، دو معنا چندان مورد نظر نیست و سه معنای دیگر، به‌ویژه یکی از آن‌ها مدنظر ماست:

۱. آیا زنان می‌توانند اهل اعمال سلوکی باشند؟

۲. آیا زنان می‌توانند دریافته‌های مرتبط با سلوک عرفانی داشته باشند؟

۳. آیا زنان می‌توانند به دریافته‌های عارفانه دست یابند؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که در این بحث مطرح بوده و باید بدان‌ها پاسخ داده شود. اکنون به واژه دیگری که نیازمند بررسی است می‌پردازیم؛ واژه «زن».

زن به چه معناست؟ زن کیست؟ و اساساً چرا چنین پرسشی مطرح شده است؟

چرا این سؤال پیش آمده که آیا زن می‌تواند اهل عرفان باشد؟

آیا می‌تواند دریافته‌های سالکانه و عارفانه داشته باشد؟

سرّ این سؤال در آن است که باید بررسی کنیم «المرأة ماهی؟» زن چیست؟

اگر پاسخ به این پرسش نشان دهد که زن و مرد تفاوتی دارند که در این موضوع تأثیرگذار است، در آن صورت این پرسش به‌درستی مطرح می‌شود که زن با عرفان چه نسبتی دارد؟

اما اگر به این نتیجه برسیم که زن و مرد تفاوتی در ماهیت ندارند و هر دو انسان‌اند، این بحث باید به شکل دیگری مطرح گردد: این که انسان می‌تواند با عرفان رابطه داشته باشد یا خیر؟

آیا می‌تواند اهل سلوک باشد؟

آیا می‌تواند دریافته‌های علمی سالکانه و شهودی عارفانه داشته باشد؟

و در این صورت، محور بحث دیگر جنسیت نیست، بلکه انسان است.

بدین جهت نیازمند آن هستیم که موضوع «زن‌شناسی» را مورد بررسی قرار دهیم. این موضوع را در سه محور بیان می‌کنیم:

۱. ماهیت زن و مرد از نظر فلسفی؛

بی‌تردید، ماهیت زن و مرد از لحاظ فلسفی یکی است. در اینجا مراد از «ماهیت» معنای فلسفی آن است، نه معنای عرفی. در عرف، حیوان یک نوع است، اما در منطق و فلسفه، حیوان یک جنس است. جنس، دارای معنای مبهمی است که تا وقتی فصل به آن اضافه نشود، تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین، جنس زن همان جنس مرد است. به این معنا که هر دو در فلسفه، حیوان به شمار می‌روند.

تعریف کوتاه حیوان: «ناوِحساس متحرک بالارادة»؛ تعریف کامل حیوان: «جوهر جسمناوِحساس متحرک بالارادة»؛ براین اساس، ما جوهر هستیم، نه از مقوله عرض. جسم هستیم، اما کاملاً مجرد نیستیم. نامی (رشدکننده) هستیم، اما جماد نیستیم. در میان موجودات رشدکننده، حیوان محسوب می‌شویم، به این معنا که دارای حس و اراده برای حرکتیم. در این جنس، زن و مرد هیچ تفاوتی ندارند.

۲. فصل زن و مرد از نظر فلسفی؛

بدون تردید، فصل زن همان فصل مرد است. یعنی هر دو «ناطق» هستند. اگر مرد «حیوان ناطق» است، زن

نیز چنین است. نطق می‌تواند به معنای سخن گفتن یا ادراک کلیات باشد. به هر تفسیر، این ویژگی در میان زن و مرد تفاوتی ندارد. اما در فصل انسان اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. آنچه انسان را انسان می‌کند چیست؟

از آغاز تاریخ تفکر بشری، بیش از صد تعریف برای فصل انسان ارائه شده است؛ از «حیوان ناطق»، «حیوان عاشق» گرفته تا «حیوان فیلسوف» (به تعبیر شهید مطهری). ایشان معتقد است آنچه انسان را متمایز می‌کند، ادراک کلیات نیست، بلکه درک معقولات ثانی فلسفی مانند حدوث، امکان و علیت است که دیگر حیوانات قادر به فهم آن نیستند. یا انسان حیوانی است که خلیفه‌الله است و فصل او به ذهن نمی‌رسد، است. خود این به ذهن نرسیدن فصل است. این قدر پیچیده است. ده‌ها فصل برای انسان پیشنهاد شده است و آن فصل ناطق بودن، مشهورترین آنهاست بنابر رأی مشهور میان مردم و علما. در اروپا یک قرن و نیم قبل و در هند و مناطق شرقی که زن را از مقوله حیوان می‌دانستند، یک حیوان نیمه پیشرفته نه پیشرفته!

۳. اختلاف صنفی میان زن و مرد؛

اگرچه جنس و فصل زن و مرد یکی است، اما صنف آن‌ها متفاوت است. فیلسوفان، «صنف» را اساس تقسیم حقیقی نمی‌دانند. برای مثال، نمی‌توان گفت که ایرانی، عراقی یا آمریکایی بودن تقسیم حقیقی است، چراکه همه انسان هستند. باین حال، روان‌شناسان و مردم‌شناسان گاه صنف را مایه تمایز می‌دانند، تاحدی که گویی زن و مرد دو نوع متفاوت‌اند. امروزه برخی دیدگاه‌های فمینیستی تفاوت میان زن و مرد را بسیار بنیادین و حتی به شکل نوعی تفاوت جوهری می‌بینند.

بنابراین، اگرچه فیلسوفان صنف را مبنای تقسیم نمی‌دانند، اما از دیدگاه برخی دانشمندان، صنف زن و مرد واقعاً دو چیز متفاوت است.

در این بحث که چه نسبتی میان زنان و عرفان وجود دارد، باید به این پرسش پاسخ دهیم: آیا تفاوت صنفی میان زن و مرد به حدی است که این بحث را ضروری کند؟

به نظر می‌رسد که چنین است. اگرچه از دیدگاه فلسفی، صنف به‌عنوان مقسّم در نظر گرفته نمی‌شود، اما از دیدگاه مردم‌شناسی، تنوع ویژگی‌ها و شاخصه‌های مرتبط با زنان به حدی است که این پرسش قابل طرح است: چه نسبتی میان عرفان و جنس زن وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است شاخصه‌های زنانگی را بررسی کنیم و ببینیم آیا این شاخصه‌ها به حدی هستند که این بحث را ایجاب کنند. شاخصه‌های زنانگی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: شاخصه‌های نادرست، ناقص و کامل.

۱. شاخصه‌های نادرست؛

برخی معتقدند که زن حیوانی انسان‌نما است و در رتبه مجانین و حیوانات قرار دارد. این دیدگاه که حتی زن را به اطفال غیربالغ تشبیه می‌کند، کاملاً باطل است، زیرا جنس و فصل زن و مرد یکی است.

۲. شاخصه‌های ناقص؛

(آ) تفاوت‌های فیزیولوژیکی؛

برخی بر این باورند که زنانگی زن در لطافت اندام و تفاوت‌های جسمی او نهفته است. به آیه «وَحُلِقَ

الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» استناد می‌کنند و می‌گویند خلقت زنان ضعیف‌تر است.

(ب) تفاوت در قدرت تعقل و احساس؛

عده‌ای معتقدند که زنان در احساس و عاطفه قوی‌تر هستند، درحالی‌که مردان در تعقل و مدیریت برتری دارند.

(ج) تبعی بودن زن؛

برخی بر این باورند که زن طفیلی وجود مرد است. به تعبیر بعضی از عوام از دنده آخر کوچک کمر

چپ مرد آفریده شده است و برای این مطلب به آیه «{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ

وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً}».

(د) متقوم بودن در زندگی مشترک؛

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ {بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ}».

زن متقوم است و مرد قوام.

(ه) محدودیت‌ها؛

این محدودیت‌ها منشأ دارد. ممکن است منشأ آن مثلاً عدم قدرت تعقل قوی باشد. ولی محدودیت‌ها هست.

به‌عنوان مثال زن در دین ما حق ضرب ندارد، نمی‌تواند بچه را بزند، و حال اینکه در تربیت، بار تربیت روی دوش زن است و یا در پاره‌ای از اعمال عبادی محدودیت دارد. در ایام حیض و خون دیدن نماز ندارد، روزه ندارد، نمی‌تواند وارد مسجد شود و یا روی خط قرآن دست بکشد. نمی‌تواند بی‌اجازه شوهر از منزل خارج شود و یا بدون اذن شوهر نذر کند، یمین و قسم داشته باشد، عهد داشته باشد.

(و) برداشته‌شدن پاره‌ای از مسئولیت‌ها؛

مثلاً زن اگر حتی اعلم امت باشد، ولی فقیه نمی‌تواند بشود. فتوا نمی‌تواند بدهد، اگر خوش‌ذهن‌ترین قاضی روزگار باشد، حق قضاوت ندارد.

خواستیم بگوییم اگر این بحث بخواهد ادامه پیدا کند، این سؤال باید جواب داده بشود که زن در حدی با مرد تفاوت دارد که این تفاوت‌ها باعث بشود این سؤال در ذهن شکل بگیرد که زن چه ارتباطی با عرفان دارد؟

رأی و نظر بنده بر این است که {این مطلب} درست است، در این حد تفاوت هست. یعنی گرچه جنس زن و مرد یکی است. گرچه نوع زن و مردی یکی است. گرچه فصل زن و مرد یکی است، اما صنف، دو تا است و این تفاوت صنفی در حدی هست که بتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا زن جنس لطیف با این محدودیت‌ها و با اینکه زمانی که کار تا حدودی خشن می‌شود، مثل قضاوت و جهاد، خدا به زن اجازه انجام نمی‌دهد، او می‌تواند به کمال برسد؟ و اهل ریاضت باشد؟

سه هزار بار سجده یونسیه در هر روز بگوید؟

می‌تواند عارف و سالک بشود؟

جای این سؤال هست و لذا است که می‌بینید حتی در اشعار کسی مثل جناب مولوی این چنین مطرح می‌شود که می‌گوید بعضی‌ها شاید این‌طور گمان می‌کنند که زن که جهاد اصغر از دوش او برداشته شده، آیا می‌تواند به جهاد اکبر دعوت بشود؟

۳. شاخصه‌های کامل و درست؛

این شاخصه‌ها به ویژگی‌های واقعی و مثبت زنانگی اشاره دارند که می‌توانند در بحث عرفان مورد توجه قرار گیرند.

در نهایت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا زن، با وجود این تفاوت‌ها و محدودیت‌ها، می‌تواند به کمال عرفانی دست یابد؟ آیا می‌تواند اهل ریاضت باشد و به مقامات عرفانی برسد؟ این پرسش حتی در اشعار مولوی نیز مطرح شده است:

چون غزا ۴ ندهد زنان را هیچ دست
جز به نادر در تن زن رستمی
کی دهد آنکه جهاد اکبر است
گشته باشد خفیه همچون مریمی

مولوی به‌ندرت زنانی را که به مقامات عرفانی رسیده‌اند، مانند حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها)، مثال می‌زند. این موضوع نشان می‌دهد که جای بحث و بررسی بیشتری در این زمینه وجود دارد.

آن‌چنان که در تن مردان زنان
آن جهان صورت شود آن مادگی
مادگی خوش آمدت چادر بگیر
خفیه‌اند و ماده از ضعف جنان
هر که در مردی ندید آمادگی
رستمی خوش آمدت خنجر بگیر

در این بحث، سه دسته‌بندی برای شاخصه‌های زنانگی مطرح شد: غلط، ناقص و درست.

۱. شاخصه غلط؛

این دیدگاه زن را حیوانی انسان‌نما معرفی می‌کند که کاملاً نادرست است.

۲. شاخصه ناقص؛

بر وجود محدودیت‌هایی برای زن تأکید داشت.

۳. شاخصه درست؛

بیان می‌کرد که زن در احساس، عاطفه، مهر، محبت و عشق با مرد تفاوت دارد. این دیدگاه صحیح است، چراکه احساسات و عواطف در زن به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از مرد است.

حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا می‌توان با اتکا به این شاخصه‌ها، به یک شاخصه جامع برای تفاوت زن و مرد رسید؟ برخی معتقدند بله! و در این راستا سه نظریه وجود دارد:

۱. نظریه فمینیست‌ها؛

فمینیست‌ها شاخصه زن را در «نگاه زنانه به عالم و آدم» می‌دانند. آن‌ها معتقدند این نگاه زنانه، هویت زن است و مرد نمی‌تواند این نوع نگاه را درک کند یا به دست آورد. فمینیست‌ها باور دارند که اگر نگاه زنانه در جهان حاکم شود، عالم گلستان خواهد شد، و به همین دلیل تأکید می‌کنند مردان باید کنار بکشند و مدیریت را به زنان واگذار کنند.

۲. نظریه امّ بودن؛

برخی بر این باورند که شاخصه اصلی زنانگی، «امّ بودن» است. امّ به معنای مرجع انسانی است، و بر اساس این دیدگاه، زن می‌تواند مرجعیت انسانی داشته باشد، اما مرد نمی‌تواند به این جایگاه برسد.

۳. نظریه محی‌الدین ابن عربی؛

ابن عربی در «فص محمدی صلی الله علیه و آله و سلم» معتقد است که شاخصه اصلی زنانگی این است که زن می‌تواند در کمال از مرد اکمل باشد. به گفته او، مرد تنها مظهر قبول و انفعال است، در حالی که زن هم مظهر قبول و انفعال است و هم مظهر تأثیر و فاعلیت. ابن عربی از حدیث نبوی استفاده می‌کند: «{عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: {حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ ۵.}}» پیامبر فرمود: سه چیز از دنیا دل مرا ربوده است: زنان، عطر و نماز. او این سخن را به عنوان دلیلی برای این که زن تنها منفعل نیست، بلکه تأثیرگذار نیز هست، مطرح می‌کند.

اکنون به سؤالات اساسی در رابطه با سلوک عرفانی بانوان می‌پردازیم:

۱. آیا سلوک برای بانوان امکان وقوعی دارد؟

در اینجا بحث بر سر امکان وقوعی است، یعنی اگر زنی بخواهد سالک و عارف بشود، محالی لازم نمی‌آید؟ آیا این امر بدون ایجاد مشکل در نظام هستی امکان‌پذیر است؟ پاسخ مثبت است، زیرا هیچ‌کس در امکان ذاتی سلوک تردید ندارد.

۲. آیا سلوک برای بانوان، علاوه بر امکان وقوعی، وقوع هم پیدا کرده است؟

یعنی آیا تاکنون زنانی سالک و عارف وجود داشته‌اند یا تنها تصویری خیالی است؟

۳. آیا کمال به معنای اول برای زنان قابل دستیابی است؟ کمال به معنای اول، یعنی رسیدن به «فناء فی الله» و تکمیل سفر اول از اسفار اربعه: «السفر من الخلق الى الحق». در این مرحله، شخص از مخلوق آغاز کرده، به سمت حق تعالی حرکت می‌کند و به کمال ذاتی می‌رسد:

روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر / خرمن سوختگان را همه گو باد ببر ۶

و در نهایت به جایی می‌رسد که:

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست / آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست ۷

این مرحله به معنای رسیدن به تجلی ذاتی است.

۴. آیا کمال به معنای دوم برای زنان قابل دستیابی است؟

کمال به معنای دوم، شامل رسیدن به فناء و سپس آغاز «سیر فی الحق»، «سیر الی الخلق» و نهایتاً «سیر فی الخلق مع الحق بالحق» است. در این مرحله، اسفار اربعه تکمیل می‌شود.

بر اساس آنچه مطرح شد، چهار سؤال اساسی در ارتباط با سلوک و عرفان بانوان وجود دارد:

۱. آیا زن می‌تواند سالک باشد؟
۲. آیا امکان وقوعی برای سلوک زنان وجود دارد؟
۳. آیا تا کنون زنانی سالک و عارف بوده‌اند؟
۴. آیا زن می‌تواند به فناء و تکمیل اسفار اربعه برسد؟

پاسخ ما به این چهار سؤال مثبت است و به شبهات مطرح شده نیز خواهیم پرداخت.

پاسخ به سؤال اول و دوم چرا امکان سلوک برای زنان وجود دارد؟

زیرا وقوع آن ثابت شده است. بهترین دلیل برای وجود چیزی، وقوع آن است. برای مثال، امام‌المشککین فخر رازی در جمع شاگردان کنار یک حوض پر آب، بیست دلیل برای اثبات نبود آب در حوض اقامه نمود. در پایان، آب حوض را به شاگردان نشان داد و گفت: «ادلّ دلیل بر وجود شیء، وقوع شیء است.» همچنین، داستانی از مرحوم آیت‌الله قاضی نقل شده است.

یکی از طلاب از ایشان پرسید که آیا مفاهیمی مانند فناء، بقاء، عشق، شهود و سلوک، واقعی هستند یا تخیل؟ آیت‌الله قاضی با تأکید پاسخ دادند: «فرزندم، سی سال است جز با حق زندگی نکرده‌ام.»

ادلّ دلیل بر وجود شیء وقوع شیء است وقتی ما زنان سالک فراوانی، با حالات سلوکی داشتیم، زنانی که در صدق آن‌ها کوچک‌ترین شکی نداریم و شهود سالکانه آن‌ها را گزارش کرده‌اند، پس امکان وقوعی دارد و واقع هم شده است. مانند حضرت آسیه، حضرت مریم، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود این چهار نفر کامل هستند. به شهادت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این زن‌ها کامل هستند و چون ما زن لوط و زن نوح را هم داریم که با اینکه زن پیغمبر هستند، جهنمی می‌باشند؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ { كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا } وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ۝۸» یا پسر امام هادی (علیه‌السلام) می‌شود جعفر کذاب و یا پسر حضرت نوح (علیه‌السلام) می‌شود پسر نوح {که با بدان بنشست}.

به این دلیل متوجه می‌شویم زن و دختر پیامبر بودن نقشی در مسئله ندارد. ادعای ما این است که زن می‌تواند اهل سلوک باشد، می‌تواند اهل کمال باشد، هم به معنای اول و هم به معنای دوم. وقتی زنانی سالک و اهل کمال مانند حضرت آسیه، حضرت مریم، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهن) وجود داشته‌اند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز کمال آنان را تأیید کرده، وقوع سلوک برای زنان اثبات می‌شود. در مقابل، زنانی همچون همسران حضرت نوح و حضرت لوط نیز بوده‌اند که علی‌رغم اینکه همسران پیامبران بودند، کافر شدند. این موارد نشان می‌دهد که زن می‌تواند اهل سلوک باشد و کمال عرفانی را نیز به دست آورد.

سه نظر اصلی در ارتباط زن و عرفان

۱. زن نمی‌تواند اهل سلوک و کمال باشد برخی معتقدند که زن به دلیل لطافت و طبیعت خود، نمی‌تواند ریاضت و مشقت‌های سلوک را تحمل کند. این افراد بیان می‌کنند که زن فقط می‌تواند فرد خوبی باشد، اما اهل عشق‌های عارفانه و شوروشوق عرفانی نیست.

۲. زن می‌تواند اهل سلوک و کمال باشد، این دیدگاه بر این باور است که زن همانند مرد، می‌تواند مسیر سلوک و عرفان را طی کند و به کمال برسد. این نظر را بنده نیز قبول دارم.

۳. زن در سلوک و کمال می‌تواند از مرد پیشی بگیرد، این عربی بر این باور است که زن در عرفان می‌تواند جلوتر و اکمل از مرد باشد. وی تأکید می‌کند که زن تنها منفعل نیست، بلکه تأثیرگذار نیز هست و نقش مهمی در این مسیر ایفا می‌کند.

پاسخ به شبهات

در نهایت، چون زن یک انسان است و انسان قابلیت کمال دارد، پس زن نیز می‌تواند به کمال عرفانی دست یابد.

شبهه اول

محور سلوک ریاضت است و جنس لطیف طاقت آن را ندارد.

پاسخ

ریاضت، متناسب با شاکله هر فرد تعریف می‌شود. آیه شریفه «وَأَنْ يَسْ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۙ»^۹، به روشنی بیان می‌کند که تلاش هر شخص مطابق توانایی و سعی او سنجیده می‌شود. برای مثال، زیارت پیاده نجف تا کربلا برای یک فرد سالم ممکن است آسان باشد، اما برای کسی که با عصا راه می‌رود، هر قدم، تلاشی بزرگ محسوب می‌شود. همچنین در روایتی آمده است: «الْمَغْزَلُ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ كَالرُّمْحِ فِي يَدِ الْعَازِي الْمُرِيدِ وَجَهَ اللَّهُ ۙ»^{۱۰}، بدین معنا که میل بافتنی در دست زن، معادل نیزه در دست مجاهد است؛ بنابراین، ریاضت زنان نیز متناسب با توانایی هایشان تعریف می‌شود و به هیچ وجه نقصی در این زمینه وجود ندارد.

شبهه دوم

زن اسیر مرد است و به دلیل وابستگی، نمی‌تواند مستقلانه اهل سلوک باشد.

پاسخ

زن و مرد مکمل یکدیگرند و هیچ‌یک نسبت به دیگری برتری ندارند. آیه شریفه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ»^{۱۱}، به خوبی نشان می‌دهد که زن و مرد نقش پوشش و حمایت برای یکدیگر دارند. این همپوشانی به منزله شراکت در مسیر تکامل است، نه محدودیت یا وابستگی؛ بنابراین، زن می‌تواند در مسیر سلوک، نقش فعال و مستقل داشته باشد.

شبهه سوم

زن از جهاد اصغر معاف است، پس نمی‌تواند در جهاد اکبر شرکت کند.

پاسخ

جهاد اصغر به دلیل ماهیت خشن آن از زنان برداشته شده است، اما این به معنای عدم توانایی آنان در جهاد اکبر نیست. جهاد اکبر که به سلوک و تهذیب نفس مربوط است، نیازی به قوه جسمانی ندارد، بلکه از اراده و توان روحی برمی‌خیزد. زنان بسیاری در تاریخ اسلام، همچون حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)، در مسیر جهاد اکبر و کمال معنوی پیشرو بوده‌اند.

شبهه چهارم

عدم استمرار عبادت به دلیل محدودیت‌های طبیعی زنان، با سلوک ناسازگار است.

پاسخ

محدودیت‌های طبیعی مانند ایام حیض، نه تنها نقصی در مسیر سلوک زنان نیست، بلکه امری طبیعی و مطابق حکمت الهی است. ایمان و تقرب به خداوند تنها از طریق عبادات ظاهری نیست، بلکه نیت و ارتباط قلبی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. حتی در زمان‌های منع از عبادت ظاهری، زنان می‌توانند با ذکر و دعا، ارتباط معنوی خود را حفظ کنند.

شبهه پنجم

اشتغالات دنیوی زنان مانند خانه‌داری و تربیت فرزند، با سلوک منافات دارد.

پاسخ

این امور نه تنها مانع سلوک نیستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان بخشی از مسیر کمال معنوی در نظر گرفته شوند. روایت «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ ۱۲»، به ارزش والای نقش مادری اشاره دارد. همان‌گونه که میل بافتنی در دست زن معادل جهاد در راه خداست، وظایف خانه‌داری و تربیت فرزند نیز می‌توانند مصادیق عبادت محسوب شوند.

شبهه ششم

زن به دلیل غلبه احساسات، در مراحل تعقل عمیق سلوک کم می‌آورد.

پاسخ

غلبه احساسات در زن، نقطه ضعف نیست، بلکه جنبه‌ای از تکامل اوست. این ویژگی به زن توانایی عشق‌ورزی و مهرورزی می‌دهد که در مسیر سلوک می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند. تعقل نیز در زنان وجود دارد، اما ممکن است شکل آن متفاوت از مردان باشد. این تفاوت، به معنای ناتوانی نیست. باتوجه به پاسخ این شبهات، واضح است که زنان، هم از لحاظ امکان و هم از لحاظ وقوع، می‌توانند اهل سلوک و عرفان باشند. دیدگاه‌های مخالف با بررسی دقیق و منطقی رد می‌شوند و حقانیت مسیر زنان در عرفان اثبات می‌گردد.

این آیه یکی از ادله نقلی در بحث ماست که نشان می‌دهد فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۳». هر کس عمل شایسته انجام دهد، چه مرد باشد چه زن، و مؤمن باشد، ما او را به حیات طیب خواهیم رساند. حیات طیب همان زندگی مبتنی بر معرفت است.

حضرت آسیه، به خداوند متعال گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ۱۴».

او از خداوند مقام عنایت را طلب کرد. جالب اینجاست که آسیه نگفت «بیتاً عندک»، بلکه گفت: «عندک بیتاً فی الجنة»، یعنی می‌خواست نزد خدا باشد. این همان مقام نزدیکی است که در آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ۱۵» آمده است؛ بنابراین، این درخواست آسیه نشان می‌دهد که زنان نیز می‌توانند به چنین مقامی دست یابند.

اکنون این استدلال مطرح می‌شود که اگر مرد راضی نباشد، آیا زن نمی‌تواند اهل سلوک باشد؟ پاسخ این است که این دیدگاه نادرست است. نود و نه درصد سلوک، امری باطنی است. پایه و اساس سلوک، مراقبه است و مراقبه چیزی جز توجه باطنی نیست. ذکر پایه‌ای در سلوک، ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که ذکر غیر شفوی است؛ هیچ حرکتی در لب‌ها ایجاد نمی‌کند و کسی متوجه آن نمی‌شود.

علاوه بر این، اساس سلوک بر کتمان است. حتی شوهر نیز، اگر اهل سلوک نباشد، غریبه محسوب می‌شود. در چنین حالتی زن نباید حالات عرفانی، مکاشفات، خواب‌ها و مقام‌های خود را به او بازگو کند. همچنین، ریاضت برای هر کس متناسب با توان او تعیین می‌شود.

برای مثال، استاد ما مرحوم علامه حسینی طهرانی (اعلی الله مقامه)، به مردان دستور می‌دادند ذکر یونسیه را روزانه ۴۰۰ بار در سجده تکرار کنند. اما به خانم‌ها توصیه می‌کردند تنها ۵۰ بار این ذکر را بگویند. حتی در مواردی که قادر به انجام آن در سجده نبودند، به آن‌ها می‌گفتند خود را در حالت سجده فرض کنند. این پنجاه بار برای آن خانم، معادل ۴۰۰ بار برای آن آقا اثر داشت.

بنابراین، زن شریک زندگی مرد است و مرد به هیچ‌وجه حق ندارد مانع تکامل معنوی زن شود. البته شارع مقدس به منظور حفظ مصالح اجتماعی، برخی امور را به مدیریت مرد گره زده است، مانند گرفتن اجازه برای روزه‌های مستحبی طولانی.

در پاسخ به کسانی که می‌گویند زن از جهاد اصغر منع شده و نمی‌تواند جهاد اکبر کند، باید توجه داشت که جناب

مولوی تصریح می‌کند زنی که در درون خود "رستم" ندارد، نمی‌تواند این مسیر را طی کند. زن سالک همان‌طور که در مثل فارسی می‌گوییم هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد. می‌خواهد به فناء برسد، می‌خواهد بانو مجتهده امین اصفهانی بشود که این قدر حالات وی زیاد است که یک کتاب راجع به حالات خود بنویسد، باید همت و اراده‌ای قوی داشته باشد. مولوی در اشعار خود می‌گوید:

کی دهد آنکه جهاد اکبر است

چون غزا ندهد زنان را هیچ دست

اما ادامه می‌دهد:

گشته باشد خفیه همچون مریمی

جز به نادر در تن زن رستمی

زنی مریم‌صفت که در درون خود "رستم" داشته باشد، می‌تواند جهاد اکبر کند. حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) نمونه بارزی از این همت والا بود. آیه شریفه می‌فرماید: «كَلَّمَادَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ» هر موقع حضرت زکریا (علیه‌السلام) وارد اتاق عبادت حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) شد، دید رزقی هست.

استاد ما علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) فرمودند رزق حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) معنوی بود؛ رزق‌هایی مانند مکاشفه، مشاهدات، خواب‌ها و حالات عرفانی. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ۗ» زکریا آن قدر تحت تأثیر مقام حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) قرار گرفت که از خداوند فرزندی شبیه او خواست و خداوند یحیی را به او بخشید. بنابراین، اگر زنی همت بالا داشته باشد، مانند مریم (سلام‌الله‌علیها)، می‌تواند جهاد اکبر داشته و به کمال عرفانی دست یابد.

یکی دیگر از پاسخ‌ها به این شبهه که زن جهاد اصغر ندارد این است که جهاد اصغر برای زنان نیز تعریف شده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ ۱۸». یعنی جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است. اگر زنی بخواهد مدافع حرم شود، باید خوب شوهرداری کند؛ اگر بخواهد از حرم حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) دفاع کند، باید وظیفه شوهرداری خود را به بهترین شکل انجام دهد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هرگز نفرمودند: «الاجهاد على المرأة»، بلکه فرمودند جهاد زن، شوهرداری است. این سخن نشان می‌دهد که شوهرداری وظیفه‌ای سخت و در حد جهاد است.

اگر زنی در شوهرداری احساس سختی نکرد، این بدان معناست که وظایف خود را به‌درستی انجام نداده است. شوهرداری، طبق آنچه دین دستور داده، جهادی بزرگ است؛ چه‌بسا اگر از جهاد سامرا یا سوریه سخت‌تر نباشد، کمتر نیست. زن باید خانه را به‌درستی اداره کند، مرد را تربیت کرده و سلامت چشم، گوش، روان و دل او را حفظ کند. این وظایف گاهی به چندین ساعت تلاش روزانه نیاز دارد. یکی دیگر از اشکالات مطرح‌شده این بود که زن حائض در برخی روزهای ماه عبادت نمی‌کند و به این دلیل استمرار در عبادت ندارد.

پاسخ روشن است؛ چه کسی گفته در این ایام، عبادت از زن برداشته شده است؟ فقها تصریح کرده‌اند که در ایام حیض، مستحب است زن پنج وقت در شبانه‌روز لباس خود را تطهیر کرده، وضو بگیرد و به مدت زمانی که نماز او طول می‌کشد، روبه‌قبله بنشیند و به ذکر و توجه پردازد. حقیقت عبادت، حضور قلب است. حتی اگر فردی تنها نشسته باشد و حضور قلب داشته باشد، در حال عبادت است.

{بحمد و قل هو الله کارشان بی}
{بهشت جاودان بازارشان بی ۱۹}

{خوشا آنانکه الله یارشان بی}
{خوشا آنانکه دایم در نمازند}

درحالی‌که اگر در نماز باشد؛ ولی حضور قلب نداشته باشد بنا به نظر فقیه، نمازش باطل است. انسانی که در نماز مثلاً در فکر امور مالی‌اش است و این قدر ذهنش آشفته است که از او پرسند چه کار داری می‌کند؟ نمی‌داند چه کار دارد می‌کند. این نماز نیست. این نمازی است که به سر مصلی می‌خورد حقیقت عبادت، توجه است و این توجه را در زمان خون دیدن از زن خواستند. شبهه دیگری مطرح شده که زن به دلیل اشتغال‌اتی همچون شوهرداری، خانه‌داری، تربیت فرزند، بارداری و شیردهی، نمی‌تواند اهل سلوک باشد.

پاسخ این است که همه این امور خود بخشی از مسیر سلوک‌اند. کتاب مفاتیح الحیاء اثر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، به‌خوبی به این موضوع پرداخته است.

دین ما، مسیر سلوک را جدا از زندگی روزمره نمی‌داند. حتی آشپزی، نظافت، آرایش برای شوهر و ایجاد نشاط در زندگی خانوادگی، همگی می‌توانند مصادیق عبادت و سلوک باشند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند که ثواب برخی از این اعمال حتی برای فرشتگان نیز قابل‌شمارش نیست؛

{عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ فُحِّبْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَعَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيْبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزِينَنَّ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ عُدْوَةً وَعَشِيَّةً وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا ۲۰}.

دین اسلام به دنبال راهبه‌هایی نیست که زندگی عادی خود را رها کرده و در انزوا به عبادت بپردازند. بلکه مسیر سلوک زن، از دل همین وظایف روزمره عبور می‌کند؛ بنابراین، این اشکالات نمی‌توانند مانع اهل سلوک بودن زنان شوند.

مروری بر مطالب

اگر موانعی برای سلوک زنان وجود نداشته باشد، اصل اولیه این است که زن انسان است و انسان، قابلیت سلوک و کمال دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَهَلْ لَاقِيَهُ ۲۱»، و نیز فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ ۲۲». و در ادامه آیه دارد «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۲۲». اگر زن انسان است، انسان قابلیت سلوک دارد. زن بودن مانع نیست. اما آیا زن بودن، تقویت‌کننده سلوک است؟ ابن عربی پاسخ می‌دهد: بله. او معتقد است زن ویژگی‌هایی دارد که او را برای سلوک حتی مستعدتر از مرد می‌سازد:

۱. زن هم فیض را می‌پذیرد و هم آن را منتقل می‌کند؛ درحالی‌که مرد تنها پذیرنده است. عشق‌هایی که میان مرد و زن شکل می‌گیرد، اغلب به دلیل تأثیر زن بر مرد است و این نکته را مرحوم صدرالمتألهین نیز دارد که مردهایی که زود عاشق می‌شوند به سلوک نزدیک‌ترند. طلبه‌ای از قم به من مراجعه کرد، مبتلا به همین عشق‌ها شده بود، هنوز اهل سیروسلوک نبود خلع نفس داشت و اکنون هم دارد. خلع نفس یک مقام است. آن‌قدر این نفس متوقد و آماده است که هنوز سلوک را شروع نکرده بود، دراز می‌کشید پتویی روی خودش می‌کشید، نفس او می‌رفت.
۲. عاطفه زن قوی‌تر است و همین امر او را در مسیر عشق و محبت پیشروتر از مرد قرار می‌دهد.
۳. به دلیل تعریفی که برای نقش زن به‌خاطر مخدّر و خدرنشین است، یعنی کار اصلی وی در منزل تعریف شده، لذا آرامش و جمعیت خاطر بیشتری دارد.
۴. مسیر سلوک نیازمند اشک و رقت قلب است؛ ویژگی‌ای که در زنان بیشتر از مردان دیده می‌شود. در اشک و گریه، عرب می‌گوید بکاء الثکلی، گریه زن بچه مرده. گریه و اشک تخصص زن است، چون رقت قلب مال اوست. و سلوک رقت قلب می‌خواهد، محبت می‌خواهد، سلوک عاطفه بالا می‌خواهد و این امور در زن بیشتر از مرد است؛ لذا به تعبیر ابن عربی می‌تواند بهتر از مرد عمل کند. شاید این مطلب را از یک آیه قرآن هم بشود استفاده نمود: مادر مریم (سلام‌الله‌علیها) به خدا گفت خدایا یک پسر به من عنایت کن تا او را برای خدمت به معبد بفرستم. (در گذشته بعضی از بچه‌ها را از ابتدا برای خدمت در معبد وقف می‌کردند. از اول یک موجود الهی بشود) خدا دعای وی را مستجاب کرد، باردار شد ولی دختر به دنیا آمد. با گله و تعجب به خدا گفت: «فَأَمَّا وَصَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا أَنْثَىٰ ۲۳».

من فرزند پسر می‌خواستم که خادم معبد باشد. خدا فرمود: «وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكْرُ كَالْاُنْثٰى ۲۴».

برای آن مقصودی که تو در نظر داری، مرد کجا مانند زن است تو دنبال این هستی که یک کسی خدایی بشود؟

زن که بهتر خدایی می‌شود. بیشتر اهل محبت است، رقیق القلب‌تر است. اهل اشک و آه است. چون خدرنشین است، فراغت وی بیشتر است.

البته مفسرین خواستند اینجا توجیه کنند و بگویند خدا خواسته دل مادر مریم (سلام‌الله‌علیها) را بدست بیاورد، این‌طور گفته است. ولیکن این سخن، صحیح نیست زیرا ظاهر عبارت قرآن کریم این است که خداوند در مباحث تکامل آدمی می‌گوید: «وَلَيْسَ الذَّكْرُ كَالْاُنْثٰى!»

زن مثل مرد نیست. و لذا شد مریم، مریم صدیقه، به تعبیر روایات سیده نساء زمان خودش شد.

از دیدگاه اسلام، اگر زنی بخواهد مسیر سلوک و عرفان را طی کند، زندگی او به سه مرحله تقسیم می‌شود:

۱. دوره دختر خانه بودن؛

در این مرحله، اگر دختری بخواهد سالک و عارفه شود، باید بر دو امر تأکید کند:

(آ) عفت؛

به‌ویژه در دنیای امروز که فضای مجازی تهدیدی برای عفت زنان و دختران شده است. حضرت فاطمه (س) به‌عنوان الگوی جهانی زنان، در هر دو این موارد سرآمد بودند. ایشان حتی در مقابل ابن ام مکتوم نابینا، از خانه خارج شدند و در پاسخ پیامبر (ص) که فرمودند او نابیناست، گفتند: «اما ما زن‌ها گاهی بویی داریم و نمی‌خواهم این بو را بشنود.»

(ب) خدمت به والدین؛

همچنین، خدمت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به پدرشان به حدی بود که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «أُمُّرَأَيْهَا ۲۵»، یعنی فاطمه (سلام‌الله‌علیها) مادر پدرش است.

۲. دوره همسر بودن؛

در این مرحله، اسلام تنها یک دستور کلی برای زنان دارد: حُسن التبعّل (خوب شوهرداری کردن). شوهرداری در اسلام جهادی بزرگ است و وظیفه‌ای سنگین محسوب می‌شود. برخی از زنان به‌خوبی از عهده این وظیفه برمی‌آیند و برخی دیگر یا در انجام آن کوتاهی می‌کنند یا آن را به‌طور کامل نادیده می‌گیرند. هدف اسلام از حُسن التبعّل، تعهد کامل زن به وظایف همسری است.

۳. دوره مادر بودن؛ در این مرحله، مسئولیت اصلی زن، تربیت الهی و صحیح فرزندان است. دین اسلام از زنان می‌خواهد فرزندان خود را با محبت تربیت کنند، زیرا بر خلاف مردان که حق زدن و ادب‌کردن دارند، زنان باید با مهربانی و محبت به تربیت بپردازند. این وظیفه نیازمند صبر و توان زیادی است.

اشکال مطرح شده است که چرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند تنها چهار زن به کمال رسیده‌اند؟ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«كَمَلَمِنْ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمَلْ مِنْ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ: أَسِيَةُ بِنْتُ مَرْحِمٍ أَمْرَأَةٌ فَرَعَوْنٌ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۶».

پاسخ حضرت آیت‌الله جوادی آملی

حضرت استاد جوادی آملی سه پاسخ به این روایت داده‌اند:

۱. فضایل بسیاری از زنان در تاریخ ثبت نشده است.
۲. عدد بیانگر انحصار نیست؛ یعنی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قصد محدود کردن این کمال به چهار نفر را نداشته است.
۳. اگر جامعه عقب‌مانده بود و زنان رشد نکردند، نباید این امر را به‌پای مذهب نوشت.

بنده هشت سال شاگردی حضرت استاد جوادی را در فلسفه و تفسیر کردم. واقعاً تاج سر ما هستند؛ ولی این جوابها قانع کننده نیست. زیرا در روایت نبوی، حصر آمده است: «وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ». پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید از زنان چهار نفر بیشتر به کمال نرسیدند، پس نمی شود بگوییم عدد بیانگر انحصار نیست. حصر است. نمی شود بگوییم فضائل آنها در تاریخ ثبت نشده است، حالا در تاریخ ثبت نشده بود، پیامبر که می دانست، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید می گفت الا ده نفر، الا سی نفر.

پاسخ دیگر به این اشکال

۱. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از امت های گذشته سخن گفته اند و فرموده اند تنها چهار زن در میان آنان به کمال رسیده اند. فرموده «لَمْ يَكْمُلْ»، اشاره به گذشته دارد، اما این به معنای عدم امکان رسیدن زنان آینده به کمال نیست. در امت اسلام، زنانی مانند حضرت معصومه، زینب کبری و سکینه خاتون (سلام الله علیهم) به درجات بالایی از کمال دست یافته اند.
۲. ممکن است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این روایت، بالاترین مرتبه کمال را مدنظر داشته و آن را تنها برای این چهار زن ذکر کرده اند. اما این به معنای نفی کمال برای دیگر زنان نیست، بلکه ممکن است بعدها نیز زنانی به این مرتبه دست یابند.
- خداوند مرحوم محلاتی را رحمت کند که در کتاب ریاحین الشریعه به معرفی بانوان دانشمند شیعه پرداخته اند. این کتاب یکی از آثار ارزشمند در شناخت شخصیت های برجسته زن در تاریخ اسلام است.

منابع، کتابها و مقالات مربوط به بحث سلوک عرفانی بانوان؛

۱. زن در آینه عرفان: محمدامین صادقی؛
 ۲. مقاله زنان و سیروسلوک عرفانی: خانم مهری زینی، یدالله جلالی دربندی؛
 ۳. زن در عرفان ابن عربی: دکتر جهانگیری؛
 ۴. زن در آینه جمال و جلال: استاد جوادی آملی؛
 ۵. زنان صوفی: جواد نوربخش؛
 ۶. سیمای زن در تذکره الاولیاء: مریم روزاتیان؛
 ۷. شهید عشق الهی رابعه عدویه: عبدالرحمن بدوی. مترجم محمد تحریرچی، تهران، انتشارات مولا؛
 ۸. ذکر نسوة المتأبدات الصوفیات، ترجمه مریم حسینی که سال ۱۳۸۵ توسط نشر علم چاپ شده است.
- اما من از منابع استفاده نکردم. من سعی کردم بحث را بر اساس تأمل در موضوع بحث، خودم استفاده ببرم. چون دیدم اگر بخواهم مراجعه کنم، ذهنم حالت می گیرد. نخواستم با ذهن فرمت شده سراغ بحث بروم. ابتدا بحث را با تأمل و تفکر نوشتم، سپس دو سه تا مقاله هم نگاه کردم.

پرسش و پاسخ

سوال

در مورد شبهه ششم، درباره احساس و نیاز زن به استاد سلوک؛ آیا زن به دلیل غلبه احساس، نمی تواند در

پاسخ

غلبه احساس در زن، نه مانع بلکه یک امکان و توانایی است که در مسیر سلوک، با هدایت صحیح استاد، می‌تواند به نفع او عمل کند. همان‌طور که مرد در مسیر سلوک نیازمند استاد کامل است، زن نیز به استاد کامل نیاز دارد. استاد کامل، شخصیتی است که تعقل، شعور، معرفت و احساس را در توازن کامل دارد و می‌تواند زن یا مرد سالک را در نقاط حساس مسیر هدایت کند.

سلوک چه برای زن و چه برای مرد با لوازم آن پذیرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین لوازم سلوک، وجود پیر، مرشد و خضر راه است. همان‌گونه که هیچ‌کس بدون استاد فقیه، فقیه نمی‌شود یا بدون استاد شیمی، شیمی‌دان نمی‌شود، بدون استاد سلوک نیز کسی نمی‌تواند عارف یا سالک حقیقی شود. وظیفه استاد، تنظیم و کنترل احساس و تعقل سالک است، چراکه در برخی مراحل سلوک، افزایش دوز احساس، امری ضروری است.

داستانی از اهمیت نقش استاد در مسیر سلوک

آقای یعقوبی (ایشان در مشهد بود و فوت کرد)، شاگرد مرحوم آیت‌الله انصاری، نمونه‌ای از اثر تربیتی استاد است. آقای انصاری به او دستور داده بودند به شهر خود بازگردد و تا زمانی که دستور جدیدی نرسیده، برنگردد. آقای یعقوبی بیش از یک سال، در آتش عشق استاد می‌سوخت؛ اما طاقت نیاورد و پیش از اذن استاد بازگشت. این تصمیم موجب شد که مرحوم انصاری از او ناراحت شوند و همین تمرد، مسیر سلوکی آقای یعقوبی را متوقف کرد. در واقع، استاد با چنین دستوری، قصد افزایش دوز عشق و احساس را در شاگرد داشت تا کنترل کاملی بر روح او پیدا کند. این داستان نشان می‌دهد که بی‌توجهی به دستورات استاد، می‌تواند ضربه بزرگی به مسیر سلوک وارد کند.

سوال

آیا استاد برای خانم‌ها باید زن باشد؟
آیا استاد خانم‌ها نیز باید یک زن باشد، تا مشکلاتی نظیر بحث محرمیت پیش نیاید؟

پاسخ

رابطه میان سالک و استاد در مسیر سلوک، رابطه‌ای الهی است، نه شخصی. انسان کامل، دعوت به خود نمی‌کند؛ بلکه دعوت به خدا دارد. به همین دلیل، استاد کامل به دلیل پاکی و تهذیب نفس، از هرگونه نیت غیرالهی مبرا است. در واقع، بیشتر تصرفات استاد کامل، باطنی است و ارتباطی به الفاظ یا حضور فیزیکی ندارد. این مفهوم در بیت شعر زیر به زیبایی بیان شده است:

گر در یمنی چو با منی پیش منی
ور پیش منی چو بی منی در یمنی

این شعر نشان می‌دهد که تصرفات استاد در مسیر سلوک بیشتر ماهیتی معنوی و باطنی دارند. استاد کامل، ازل و ابد و سعادت و شقاوت مخاطب خود را همان‌گونه که کف دستش را می‌بیند، می‌شناسد و براین اساس هدایت می‌کند.

نیاز به استاد در سلوک و شرایط آن

اعتقاد بر این است که در سلوک، نیاز به استاد ضرورت دارد. هرچند مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) بر این باور بودند که اگر انسان به دانسته‌های خود عمل کند، خداوند باقی علوم را به او خواهد آموخت ﴿مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾. اما این رویکرد به‌طور عمده در اخلاق کارآمد است، نه در سلوک. در سلوک، حضور استاد برای هدایت در میانه راه و پایان راه امری ضروری است.

شرایط استاد در مسیر سلوک

این شرایط عبارت‌اند از:

۱. کسی که اسفار اربعه او تکمیل باشد.

۲. کسی که سفر اول را به پایان رسانده و به فناء و بقاء رسیده باشد.

۳. فردی که از سوی یک انسان کامل اجازه دستگیری داشته باشد، حتی اگر خودش به کمال نرسیده باشد (مانند آقا شیخ عباس قوچانی که با اجازه آیت‌الله قاضی دستگیری می‌کرد).

پیدا کردن چنین استادی نیازمند تلاش، توسل و توکل است. مرحوم آیت‌الله قاضی (رحمت‌الله‌علیه) فرموده‌اند: اگر کسی چهل سال برای یافتن استاد کامل جستجو کند، عمر او تلف نشده است. استاد کامل، مانند کبریت احمر است. استاد ما مرحوم علامه طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) فرمودند استاد کامل به معنای کسی که اسفار اربعه وی تکمیل باشد، در هر یک قرن یا دو قرن، یک نفر یا دو نفر پیدا بشود یا نشود! مقام، مقام بلند و بزرگی است و پیدا کردن او بسیار نادر است.

سوال

استاد برای خانم‌ها باید خانم باشد؟
چون آن شوق که به دست بیاید نسبت به استاد، مسئله محرم و نامحرم پیش می‌آید.

پاسخ

این شوق، شوق الهی است. انسان کامل اصلاً به خود دعوت ندارد. اصلاً چرا می‌گوییم باید استاد به فناء برسد؟
چون پاک شده باشد، نفس نداشته باشد. اگر به نفس دعوت کند که شیطان است. در سلوک نصف بیشتر تصرفات، باطنی است. لفظ و گفتار و نامه نمی‌خواهد.

نتیجه‌گیری

زن و مرد هر دو در مسیر سلوک به استاد کامل نیاز دارند. استاد، نقش مهمی در تنظیم احساسات و تعقل ایفا می‌کند و این نیاز مختص جنسیت خاصی نیست. مسیر سلوک، با هدایت استاد کامل، نه تنها امکان‌پذیر بلکه تضمین شده است.

سلوک و لوازم آن

سلوک، مسیری است که با لوازم خاص خود تعریف می‌شود. نمی‌توان کسی را که در شرایطی همچون سونا یا جکوزی عرق می‌ریزد، از عرق کردن منع کرد؛ چراکه محیط، این حالت را تحمیل می‌کند. در سلوک نیز، فرد همانند کسی است که به بلوغ رسیده است. نوجوانی که پیش از بلوغ درکی از آن نداشت، اکنون تمام وجودش توسط شعور و ادراک جدیدی فراگرفته که او را متحول می‌کند.

استاد در مسیر سلوک، با دستورات خاص خود، عشق به مبدأ هستی، به اعلم عالمان و ارحم راحمان را در وجود انسان شکوفا می‌کند. این عشق که فراتر از عشق‌های مادی و مجازی است، تمام وجود فرد را دگرگون می‌کند:

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

یکی از اصول مهم در سلوک، کتمان است. سالک نباید حالات سلوکی خود را آشکار کند. برای مثال، مرحوم علامه طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) به قدری به رعایت ظواهر اهمیت می‌دادند که حتی در حضور دیگران، تسبیح به دست نمی‌گرفتند. ایشان تحت نظر مرحوم آقای حداد، هر شب سه ساعت خلسه (خلسه یک حال روحی است)، بدون یک خطر باید انجام می‌دادند.

سلوک، وجود سالک را زیرورو می‌کند. این عشق‌های حیوانی مادی را من دیدم، آتش می‌زند. عشق واقعی کم است، کسی واقعاً عاشق بشود. حالا این عشق اگر عشق الهی شد، زیرورو می‌کند.

سوال

زنان برای سلوک مستعدتر هستند، پس چرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: تنها چهار زن به کمال رسیدند؟

پاسخ

بحث ما درباره قابلیت و استعداد است، نه تعداد کسانی که به کمال رسیده‌اند. این قابلیت نمی‌تواند تضمین کند که همواره اکثریتی از زنان به کمال دست یافته باشند.

سوال

آیا این قابلیت، انتظار بیشتری ایجاد نمی‌کند؟

پاسخ

خیر! دلیل آن، شرایط اجتماعی و فرهنگی است که زنان را از دستیابی به کمال باز داشته است. از زمانی که تاریخ به ثبت رسیده، جامعه بشری هرگز نگاه انبیايي به زنان نداشته است. حتی در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، با وجود جایگاه والای حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، نگاه جاهلانه همچنان غالب بود. برای مثال، در آن اختلافی که پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیش آمد، عمر به صراحت گفت: «مَالِنَاوَاللِّسَاءِ؟»؛ یعنی زنان نباید در چنین مسائل حضور داشته باشند. این نشان‌دهنده پابرجایی فرهنگ جاهلیت در برابر نگاه انبیايي است.

مشکل خودکم‌بینی زنان و نقش مردان در آن

بسیاری از زنان، جایگاه واقعی خود را درک نکرده‌اند. این مسئله ناشی از دو نوع استبعاد است که مردان ایجاد کرده‌اند:

۱. استبعاد کهن و جاهلی.

۲. استبعاد مدرن و محصول مدرنیته.

در گذشته، مردان از قدرت مدیریتی خود برای تحت سلطه گرفتن زنان استفاده می‌کردند. حتی امروز، با وجود ادعاهایی مانند آزادی زنان، برهنگی و نقش عروسکی زنان در جوامع غربی، نشان‌دهنده مدیریت مردان است. عفت و مستور بودن، ذات زن است. اما در فرهنگ مدرن، این هویت زنانه به‌عنوان ابزار مصرفی به کار گرفته شده است.

چرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تنها چهار زن کامل را معرفی کردند؟

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ.»

این مسئله نه به ناتوانی زنان، بلکه به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی است که فرصت کمال را از زنان سلب کرده است. اما در جوامعی که این فرصت فراهم شده، مانند پس از انقلاب اسلامی، زنان توانسته‌اند به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند.

سؤال

فرق العفو و استغفار چیست؟

پاسخ

فرق العفو و استغفار:

عفو: به معنای چشم‌پوشی و گذشت از خطاهاست.

استغفار: به معنای درخواست مغفرت الهی است که گستره بیشتری دارد. استغفار می‌تواند منجر به پاک‌شدن گناهان (تکفیر سیئات)، تبدیل گناهان به حسنات، یا حتی ترفیع درجات معنوی شود؛ بنابراین، استغفار در معنای خاص‌تری نسبت به عفو به کار می‌رود.

حدیث حسن التبعل و ضعف سندی آن

سؤال

این حدیث حسن التبعل دارای ضعف سندی است، چرا بدان استناد شده است؟

پاسخ

در برخی روایات، مضمون حسن التبعل به صورت تواتر معنوی در منابع اسلامی آمده است. برای نمونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا ۲۸»، اگر سجده بر غیر خدا جایز بود، می‌گفتم زن در برابر شوهر سجده کند. خوب همسر داری کردن و خوب مادر بودن می‌تواند به جای انجام مستحبات، به نوعی، سلوک باشد، ولی با یک شرط و آن هم نیت است. اگر برای رضای خدا بچه‌داری کند، اگر برای رضای خدا شوهر داری کند، این مصداق سلوک است؛ بنابراین نیت را باید در نظر گرفت. نیت خم رنگریزی است. همه مردم شب می‌خوابند، ولی دو جور خواب داریم. یک خوابی که نور است و یک خوابی که نار است و یک خوابی که نه نار است و نه نور، بلکه خنثی است. اگر انسان وضو بگیرد. بسترش پاک باشد، معطر و روبه‌قبله و با یاد خدا بخوابد. این خواب نورانی می‌شود.

سحر از بسترم بوی خوش آید

چو شو گیرم خیالت رو در آغوش

ولی اگر جنب و برهنه خوابید، خواب ناری می‌شود و در غیر این دو صورت هم عادی می‌شود. یک موقع یک نفر دارد بهترین خدمات را به بچه خود می‌کند و هیچ نگاهی به اینکه دارد کار دینی و خدایی خود را انجام می‌دهد ندارد، بنابراین ثوابی هم ندارد. ثواب مال گره زدن عمل به مبدأ هستی است. همان‌طور که قرآن فرمود: «فَلَا أَقْتَحِرُ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رِقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ {يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ} ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۲۹».

یعنی انسان فک رقبه می‌کند، برده آزاد می‌کند، اطعام مسکین می‌کند، مدرسه و پل می‌سازد. ولی این امور وقتی نزد خدا ارزش دارد که لله باشد و گر نه این کارها را می‌کند که در شهر مشهور بشود، می‌شود. این کارها را می‌کند، در انتخابات رأی بیاورد، می‌آورد. جزای کار دنیایی خود را در همین دنیا می‌بیند.

سؤال

آیا برای زنانی که امکان ازدواج یا فرزندآوری ندارند نیز سلوک ممکن است؟

پاسخ

اگر واقعاً امکان نداشته باشد و به گونه‌ای نباشد که خود را عمداً در معرض ازدواج قرار نداده است، سلوک امکان‌پذیر است. و برای فرزندآوری نیز چنین است. اصل اولیه در دین ازدواج است و سپس فرزندآوری برای بانوان پس اگر کسی امکانش را نداشت راه انسانی خود را پیش می‌برد.

سؤال

صدرالمتالهین در کتاب خود بیان داشته است که زن به منزله حیوان است! آیا این مطلب با مبانی خود صدرا در تعارض نیست؟

پاسخ

صدرا چنین سخنی ندارد و اتهامی به ایشان است که ده‌ها نفر پاسخ این مطلب را داده‌اند. کتابی حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن و کیلی نوشته‌اند به نام «عشق مجازی» کتاب خوبی است که به این

بحث پرداخته است.
البته بیان کردیم که حیوان جنس فلسفی است نه حیوان نوع عرفی.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. سوره نساء، آیه ۲۸.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.
۳. سوره نساء، آیه ۳۴.
۴. جنگ.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعه المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۱۶۵.
۶. دیوان حافظ، غزل شماره ۲۵۰.
۷. دیوان حافظ، غزل شماره ۷۲.
۸. سوره تحریم، آیه ۱۰.
۹. سوره نجم، آیه ۳۹.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی جا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۸.
۱۱. سوره بقره، آیه ۱۸۷.
۱۲. نوری، حسین بن محمدتقی و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.
۱۳. سوره نحل، آیه ۹۷.
۱۴. سوره تحریم، آیه ۱۱.
۱۵. سوره قمر، آیه ۵۵.
۱۶. سوره آل عمران، آیه ۳۷.
۱۷. سوره آل عمران، آیه ۳۸.
۱۸. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۷.
۱۹. دیوان باباطاهر، دوبیتی ها، دوبیتی شماره ۳۱۳.
۲۰. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۸.
۲۱. سوره انشراح، آیه ۶.
۲۲. سوره احزاب، آیه ۳۵.
۲۳. سوره آل عمران، آیه ۳۶.
۲۴. سوره آل عمران، آیه ۳۶.
۲۵. بانداک تغییری؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، و حسین جلالی، محمد. ۱۴۰۹. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ۳ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۳، ص ۶۴.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۰، ص ۱۲۸.
۲۸. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۸.
۲۹. سوره بلد، آیات ۱۷-۱۱.